

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسیم

۱۴ دسمبر ۲۰۱۳

«پولاد» و «پولادگر»، دروغگویان بی آرم را تف باران کنید!

توده های افغانستان از کسانی که دروغ می گویند سخت متنفر هستند و دروغگو را با دیده تحقیر نگریند و اگر نامی از دروغگو گرفته شود، با تف کردن نفرت شان را از او با این عبارت بیان می کنند: تف لعنت بر دروغگو!
دو تا انسانک متعفن مدتهاست که در کنار چرندگویی، به دروغگویان مشهور انترنیتی تبدیل شده اند. یکی از اینها «پولاد» است و دیگری «پولادگر». در این سطور نیت بحث سیاسی و ایدئولوژیک با اینها ندارم، چون به نظر من سزاوار چنین بحثی نیستند. تنها به دروغگویی آنها در مورد زنده یاد داد نورانی می پردازم که خود محکی برای عیار صداقت بحث های این دو مردک ابلیس است.

وقتی سیاست با دروغ عجین شود، افتضاح به بار می آورد و وقتی این افتضاح زیر لفافه ایزم های ظاهراً سرخ بافته شود، انسان را به فاحشه سیاسی تبدیل می کند که حاضر است برای اثبات «حقانیت» خود هر دروغی عرضه کند. عرضه دروغ آنهم به شکل روسپی وار، کار کسانی است که در بازار مکاره نام و نشانی دارند و «پولاد» و «پولادگر» نام های آشنای این بازار هستند، اگر باور ندارید، بروید از انجیر حزب دار بپرسید!!
«پولاد» که حال پیشکسوت دروغ، چرند و توطئه شده است و به حیث رهبر «جنبش «مائویستی» افغانستان» (!!) عمل می کند و دیگران، بخصوص «پولادگر» و داکترک «عمدتاً مائویست» به او اقتدا می کنند، در مورد زنده یاد داد نورانی چنین لاطانات و دروغ می بافد:

«وقتی رهبران آنها "مرحوم" (داد نورانی) به خواهران "راوا" می گوید: "راوا زن دوم خلیل زاد"، خلیل زاد و شب های طولانی با "راوا"؛ دیگر از این شاگردان بی فرهنگ و عقب مانده، فحاش و هرزه ای {هرزه} آن "مرحومی" ... چه توقعی می رود.» (پاسخ به حملات رویونیست های دون صفت سازمان انقلابی - بخش یازدهم)
«پولاد» ای روسپی دروغگو ننگت باد! ای توطئه گر بی آرم خجالتت باد! چگونه خجالت نکشیدی وقتی اتهامات کامران میر هزار را در سایت «کابل پریس» به پای زنده یاد «داد نورانی» نوشتی؟ مگر با این دروغگویی، باز هم انتظار داری ترا یک انسان شریف و صادق بخوانیم و به گپ هایت باور کنیم؟ کافیسست که تو فراری هزار چهره برای همین دروغت تف باران شوی.

چقدر «پولاد» و «پولادگر» باید تهی از شرافت و عزت و وقار باشند که به خاطر تخلیه عقده های چرکین خود به دیگران دروغ وصله می کنند. اینها سخنان کامران میر هزار را که در سایت کابل پریس ردیالنه نوشته بود که: «چرا وقتی سندی ندارید به دروغگویی متوسل می شوید و باز هم منت می دهید که ما «بحث بابچه بی ریش محقق»»،

«میر هزار خوشگله محقق جنایتکار»، «میر هزار جاسوس مسیحی شده»، «کامران جان تکلیف طالب بچه ها را دارد»، «میر هزار عامل نقابدار و اوک و انتلجنس هند» و... را نشر نکردیم. بسیار خوب من هم مطالب بسیاری را نشر نکرده ام که عناوینی مانند این را داشت: " روسپیگری راوا"، راوا زن دوم خلیزاد"، خلیزاد و شب های طولانی با راوا"، "دختران زیبای راوا"، " دختران پشتون توسط راوا حراج می شوند" و...» (یک آدمک سیاسی؛ چیزی بیش اما نه!، کامران میر هزار، شنبه ۲۹ مارچ ۲۰۰۸، <http://kabulpress.org/my/spip.php?article1324>) به زنده یاد داد نورانی وصله می کنند که بزدلی این کثافت ها را به خوبی نشان می دهد.

این دروغگو که دیگر به یک فاحشه سیاسی تبدیل شده است، در بخش های مختلف چرندنامه اش علیه یکی از سازمان ها می نویسد:

«وقتی "داد نورانی" رهبر اینها شنیع ترین فحاشی ها را به خواهران "راوا" ئی شان نثار می نماید می گوید: "مشمالی و چاپیگری مهمانان غربی توسط اعضای "راوا" برای دست یافتن به میلیون یورو، قصرها و موتورها انجام شده است؛ لهذا از این شاگردانش که نقش پای استادشان را تعقیب می کنند، هیچ گله ای {گله ای نیست}» (بخش دهم)

و «وقتی رهبر فقید شما "دادنورانی" به "راوا" می گوید که: "حال یکی دوقلم مرد ریشو، چند زن و دختری را به این نام(راوا) تا و بالا کرده...؛ شما نیز باید چنین دشنامها و کلمات رکیک دور از شأن انسانی را علیه ما بکار برید..... یکی از استادان شما "داد نورانی" به خواهران اش {خواهرانش} در "راوا" به سطح عناصر او باش... فحاشی می کند، تهمت می زند و زشت ترین نسبت ها و شنیع ترین دشنامها را نثار آنها می کند. شما و رفقای تان بنابر همین فرهنگ و ادبیات بر ما فحاشی می کنید و بی شرمانه و با چشمپارگی آنرا {آن را} انکار می نمائید.» (بخش نهم)

و «دادنورانی رهبر فقید "سازمان انقلابی" قبل از "انشعاب" از "سازمان رهائی" در شماره (۵۱) "پیام زن" سخن از "راوا" ی عزیز داشته می گوید که: "ستاره آتشین "پیام زن" خنجرگون را تابانتر می خواهیم"، ولی بعد از آنکه داد نورانی و شماری دیگر از "سازمان رهائی" باصطلاح {به اصطلاح} انشعاب نمودند؛ داد نورانی (همان ستاره آتشین چندوقت قبلش راسراب میخواند) و در مصاحبه ای با کامران میر هزار در سایت "کابل پرس" (در ماه می ۲۰۰۸) صحبت: از "مشمالی و چاپیگریهای مهمانان خارجی توسط "راوا" دارد که از این طریق به میلیونها یورو دست یافته است؛ داد نورانی ادعا می کند که: "عصمت اعضای "راوا" به اثر ".... گاوی" "راوا" بر باد رفته است و همچنین در مصاحبه اش عبارت "راوا ی زیران خلیزاد" را بکار {به کار} برده است. وقتی گروهی از افرادی سه- چهار دهه تحت چنین فرهنگ و اخلاق و ادبیاتی پرورش شده باشند؛ چگونه می توان غیر از فحاشی های این چنینی علیه مخالفین سیاسی شان از آنها انتظار داشت؟ در حالیکه اعضای فامیل خود داد نورانی و پیروانش طی چند دهه عضویت "راوا" را داشته اند. ببینید که برادران و فرزندان "باغیرت" "راوا" چگونه می خواهند از طریق فحاشیهای لومپانه گویا غرور مانوئیست هارا "بشکنانند"» (بخش هفتم)

و فاحشه سیاسی دیگری به نام «پولادگر» در خندق «مانویستی» اش می نویسد: «به نوشته های {هائی} که "دادنورانی" (زیر نام رستم شجاع) در کابل پریس نشر کرده مراجعه کنید و ببینید که چطور کسانی را که دیر روز "خواهر"، "مادر" و رفیق خطاب میکرد، بعد از نفاق بر سر پول های انجوها "چاپی گر لنگ" زلمی خلیل زاد امریکائی هامیخواند. (سازمان جوانان مترقی جنبش دموکراتیک نوین افغانستان و نقش رفیق اکرم یاری در مبارزات خلق ما برای رهائی، بخش چهارم)

این ها شیدان واقعی هستند. دجالانی هستند که شرافت و عزت نمی شناسند و همین است که دروغ پشت دروغ تولید می کنند. به چند تا دروغ این دروغگویان روسپی در پاراگراف ها فوق اشاره می کنم:

نخستین دروغ این فاحشه های سیاسی اینست که به غلط نوشته های دیگران را به پای زنده یاد داد نورانی وصله می کنند. زنده یاد داد نورانی فقط یک مقاله کوتاه در سایت «کابل پریس» نشر کرده است، آنهم پس از تأکید بیش از حد خوانندگان و دوستانش. چنانچه این قلم همان روزگار در یکی از مطالب در سایت «کابل پریس» نوشتم: «من در یکی از دیدارهایم از داد نورانی خواستم تا به این اتهامات پاسخ مناسب ارائه نماید. آقای نورانی به شدت مخالفت کرد و اظهار داشت که او بر وجدان مبارزاتی اش باور دارد و در ضمن این که به این نوع اتهامات بی پایه پیشیزی ارزش قایل نیست، نمی خواهد جبهه روشنفکران ضد بنیادگرایان را با این نوع انتقادات تضعیف نماید، با آن که این استدلال را نپذیرفتم ولی حشش دانستم.» ولی آن زنده یاد ناگزیر شد جواب کوتاه در سایت کابل پریس نشر نماید که در آن نوشته هیچ نشانی از چیزهایی که این دو جاسوس و دروغگو به او وصله می کنند، دیده نمی شود. در آغاز نوشته زنده یاد نورانی می خوانیم: «از مدتی به این سو سایت کابل پرس میرهزار به میدانی از اتهام علیه من و دفاع از من مبدل شده است. آنانی که علیه من نوشته اند چند فرد معدودی بیش نیستند که به نامهای مختلف می نویسند و گاه آنها را چنان عصبیت فرا می گیرد که سرا پا دیوانه شده، چیزهای باد می کنند که بعد با تلاش بسیاری نمی توانند آنها را ترمیم کنند. در این سایت تا جایی که فرصت خواندن آن را یافته ام، بعضی ها چیزهایی نوشته که خواسته اند به من وصله کنند. اما من با تمام آنها موافق نیستم، مخصوصاً آوردن نام عده ای و غلو در مورد اعدام ها و غیره.» و بعد می نویسند: «من در اینجا به چند اتهام پاسخ طلب جواب های مختصری (برای یکبار) خواهم داد و اصل توضیح را بنا به دلایل خاصی به جزوه ای می گذارم.»

و بعد طبق وعده در اسد ۱۳۸۷ در جزوه ای ۱۷ صفحه ای نظریاتش را در برابر اتهامات وارده نوشت و به طور وسیع در داخل کشور نشر کرد که در مقدمه آن می خوانیم: «از مدتی به اینسو سایت کابل پریس به میدانی از جدل برله و علیه من مبدل شده است. با این که عده ای به دفاع از من جوابهای توضیحی و محکمی ارائه داشته اند، اما نسبت مصروفیت های به شدت دست و پاگیرم در این مدت، حتی فرصت خواندن این جدلها را نداشتم، چه رسد به این که جوابی ارائه دارم. بالاخره فرصتی مساعد گشت که برای یک بار بر آنجا هایی که ضرورت به بحث دارد، مکثی داشته باشم و داوری را به خوانندگان عزیز بگذارم. قابل یادآوریست این نوشته که باید در کابل پریس گذاشته می شد، بنابر ملاحظاتی در این سایت گذاشته نشد تا دشمن بنیادگرا از آن سود نبرد.»

نتیجه اینست که این دو روسپی («پولاد» و «پولادگر») دروغ می گویند و چیزهای ناحقی را به پای زنده یاد داد نورانی وصله می کنند. معلوم است که این دو حقیر، مسلکی جز دروغ گفتن و توطئه چیدن ندارند، اگر باور ندارید بروید از انجمن حزب دار و انجودار بپرسید؟

دومین دروغ «پولاد» اینست که گویا زنده یاد داد نورانی مصاحبه ای با کامران میر هزار داشته است و بعد هم چنین و چنان گفته است. اگر دروغ نمی گوید همان مصاحبه را نشان بدهد، زیرا تا جایی که میدانم زنده یاد داد نورانی هیچ مصاحبه ای در باره «راوا» با کامران میر هزار نداشته است، بگذریم از این که چنین و چنان گفته باشد. این دروغ مثل سایر دروغ های «پولاد» باد متعفن است که از سوراخ روده هایش بیرون زده است.

سومین دروغ فاحشه های سیاسی اینست که نوشته های رستم شجاع را (که نمی توان با همه قسمت های آن موافق بود و انتقادات معینی بر آن داشت) مثل چندتا دروغگوی دیگر به نام زنده یاد داد نورانی درج می کنند. در حالی که خود رستم شجاع می نویسند: «آقای میر هزار، از مدتی به اینسو با راوا در جدال هستید. چون هم شما و هم به اصطلاح راوا معتقد به «جامعه دموکراتیک»، «حقوق بشر»، «دموکراسی» و «عدالت اجتماعی» هستید، فهمیدم که کشاکش شما روی چیست و چون دیدم که اتهام زنیهای شما تا جایی رسید که خودت راوا را «...زیر ران خلیزاد» و راوا شما را «... محقق» خطاب کرد، خواستم مداخله کنم. گاهی فکر می کردم که شاید این جنجالها بر سر لحاف ملا نصرالدینی

باشد که «جامعه جهانی» آن را می خواهد و مخصوصاً که راوا در چنین تمثیلهائی شهره غرب است و در دلدادن و دل به دست آوردن واقعاً معجزه می کند، به این خاطر چیزی ننوشتیم. اما اخیراً هر دو طرف تان پای آقای نورانی را نیز به این معرکه کشانده، شما او را «معلم سیاسی راوا، کسی که از هتل به هتلی می رود و با خائنین می نشیند» نامیدید و به اصطلاح راوا او را در لفافه «روشنفکر مفلوكی که انتقاد خنثی می کند، مشاطه گر بنیادگرایان و وابسته به ایران شده، دنداننش به استخوان شهرت رسیده و به پیروی از کرسی چین به شانه انداخته» نامیده است. من که یکی از دوستان نورانی هستم و از او شناخت کامل دارم، خواستم در مورد این اتهامات چیزی بنویسم. با این که باور دارم که اگر نورانی فرصتی بیابد، به آسانی پاسخ این جلف گوئی ها را خواهد داد و روائی را که حتی موش هم نیست، تکه پاره خواهد کرد. اگر این افتراء زنی ها و اتهامات پست ادامه بیابد، باور دارم که در کنار دهها گرفتاری مهمش، به این هم خواهد پرداخت.

و همین آقای رستم شجاع در مقاله دیگرش می نویسد: «به ترکستان زده اید. نه من نورانی، نه پاغر و نه دردی هستم. نه من شعری در پیام تان دارم و نه مدیر مسؤل روزگاران بوده ام. نه هوادار راوا بوده ام و هیچ گاه هم تابناکتر بودن "ستاره آتشین" "پیام زن" را آرزو نکرده ام! من صاف و ساده یک هوادار مبارزه آقای نورانی هستم. نه نورانی مسؤل نوشته من است و نه فرد دیگری. ولی حال که شما بار دیگر پاچه نورانی را محکم گرفته اید، نورانی داند و برخورد با شما. این که به گمان خود در مورد نورانی افشاءگری کرده اید و باز هم این که از این افشاءگری ها چه منظوری دارید به شما و نورانی بر می گردد.» (در جواب به جاسوسنامه ای از عدنان/ راوا، کابل پریس).

لعنت بر دروغگویان «مائویست»!!

چهارمین دروغ بوف های کور اینست که حتا در باره همان نوشته آقای شجاع که اینان به دروغ به نام زنده یاد نورانی درج می کنند، هم دروغ می گویند که گویا رستم شجاع در مورد «راوا» نوشته است: «مشمالی و چاپیگری های مهمان خارجی توسط «راوا» که از این طریق به میلیونها یورو دست یافته است»، «عصمت اعضای «راوا» به اثر «... گاوی» راوا بر باد رفته است» و... این کثافت ها اگر یک بار دیگر نوشته آقای شجاع را مرور کنند خواهند دید که در هیچ جایی هم چنین عباراتی در باره «راوا» به کار نرفته است بلکه رستم شجاع روشنفران اخته و چند چهره را مورد حمله قرار داده و نوشته است: «روشنفران چندچهره ای که در ظاهر بسیار تند نویسی می کنند و در پشت پرده با مهارت مغالزه می نمایند، به مشتمالی و «چاپیگری» مهمانان غربی پرداخته، بعضی از آنان به «استاد مشتمالی» شهرت یافته و به این ترتیب به فند ملیون یوروی، قصرهای سه طبقه و موترهای هشت هزار یوروی دست می یابند، جهت کتمان اینهمه دنائت عموماً انواع اتهام را در حد شخصیت های ضعیف خود به دیگران می بندند، ولی برای آنانی که نورانی و طرف را از نزدیک می شناسند، این جلف گوئی ها به اندازه بند بوت شان هم ارزش ندارد.» و «خوب است که نورانی هزار بار چین بپوشد و آنانی که مشت شان نزد نورانی باز است، هزار بار از بی چیزی برای او لجن پراکنی کنند، اما یک بار هم ننگ «زنده گاوی» و مشتمالی و چاپی کردن جواسیس را قبول نکنند، زیرا مردم ما زمانی چین می انداختند که کرسی آن را نمیشناخت و به این خاطر این اتهام به اندازه پشغلی اهمیت ندارد.»

ای دروغگویان بی حیاء، گفته می توانید که در کجای پاراگراف فوق نامی از «راوا» گرفته شده است؟ چرا نمی گوئید که شما انسان های ذلیل به طور عمدی عباراتی را که برای روشنفران اخته به کار رفته است به این شکل تغییر داده اید: «مشمالی و چاپیگری های مهمان خارجی توسط «راوا» که از این طریق به میلیونها یورو دست یافته است»، «عصمت اعضای «راوا» به اثر «... گاوی» راوا بر باد رفته است»؛ ای دروغگویان شرم تان باد!

یادداشت: وقتی برای اولین بار نوشته رستم شجاع در سایت کابل پریس نشر شد و بعد کسانی به دفاع از راوا و علیه و له این و آن قلم زدند در این میان کسانی در بخش کامنت گذاری سایت کابل پریس به افشاءگری و اتهاماتی دست زدند که همان روزگار سوالاتی را نزد اینجانب و دوستان دیگر خلق کرد که این افشاءگران و اتهام زنان چه کسانی بوده می توانند، حال که جواسیس هالندی را شناخته ام، با اطمینان خاطر گفته می توانم که کار این هرزه های کثیف جمع انجنیر حزب دار و اینجودار بوده است. یکی از این افراد، مهدی نیک آئین بود که با اطمینان گفته می توانم همین «پولادگر» روئیده در خندق «شورش» است.